	Part II—From the Persian Preamble In the Name of the Lord of Utterance, The Mighty.	كلمات مكنونه فارسى* بنام گوينده توانا
1	O YE PEOPLE THAT HAVE MINDS TO KNOW AND EARS TO HEAR! The first call of the Beloved is this: O mystic nightingale! Abide not but in the rose-garden of the spirit. O messenger of the Solomon of love! Seek thou no shelter except in the Sheba of the well-beloved, and O immortal phoenix! dwell not save on the mount of faithfulness. Therein is thy habitation, if on the wings of thy soul thou soarest to the realm of the infinite and seekest to attain thy goal.	ای صاحبان هوش و گوش اوّل سروش دوست اینست (ای بلبل معنوی) جز در گلبن معانی جای مگزین و ای هدهد سلیمان عشق جز در سبای جانان وطن مگیر و ای عنقای بقا جز در قاف وفا محل مپذیر * اینست مکان تو اگر بلامکان بپر جان برپری و آهنگ مقام خود رایگان نمائی *
2	O SON OF SPIRIT! The bird seeketh its nest; the nightingale the charm of the rose; whilst those birds, the hearts of men, content with transient dust, have strayed far from their eternal nest, and with eyes turned towards the slough of heedlessness are bereft of the glory of the divine	(ای پسر روح) هر طیری را نظر بر آشیان است و هر بلبلی را مقصود جمال گل مگر طیور افئده عباد که بتراب فانی قانع شده از آشیان باقی دور ماندهاند و بگِلهای بعد توجّه نموده از گُلهای قرب محروم گشتهاند * زهی حیرت و حسرت و افسوس و دریغ که بابریقی از

3	presence. Alas! How strange and pitiful; for a mere cupful, they have turned away from the billowing seas of the Most High, and remained far from the most effulgent horizon. O FRIEND! In the garden of thy heart plant naught but the rose of	امواج بحر رفیق اعلی گذشته اند و از افق ابهی دور مانده اند * (ای دوست) در روضه قلب جز گل عشق مکار و از ذیل بلبل حبّ و
	love, and from the nightingale of affection and desire loosen not thy hold. Treasure the companionship of the righteous and eschew all fellowship with the ungodly.	شوق دست مدار * مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل هر دو بردار *
4	O SON OF JUSTICE! Whither can a lover go but to the land of his beloved? and what seeker findeth rest away from his heart's desire? To the true lover reunion is life, and separation is death. His breast is void of patience and his heart hath no peace. A myriad lives he would forsake to hasten to the abode of his beloved.	(ای پسر انصاف) کدام عاشق که جز در وطن معشوق محل گیرد و کدام طالب که بی مطلوب راحت جوید ؟ عاشق صادق را حیات در وصال است و موت در فراق * صدرشان از صبر خالی و قلوبشان از اصطبار مقدّس از صد هزار جان درگذرند و بکوی جانان شتابند *
5	O SON OF DUST! Verily I say unto thee: Of all men the most negligent is he that disputeth idly and seeketh to advance himself over his brother. Say, O brethren! Let deeds,	(ای پسر خاک) براستی میگویم غافلترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوّق جوید * بگو ای برادران باعمال خود را بیارائید نه باقوال *

	not words, be your adorning.	
6	O SON OF EARTH! Know, verily, the heart wherein the least remnant of envy yet lingers, shall never attain My everlasting dominion, nor inhale the sweet savors of holiness breathing from My kingdom of sanctity.	(ای پسران ارض) براستی بدانید قلبی که در آن شائبه حسد باقی باشد البته بجبروت باقی من در نیاید و از ملکوت تقدیس من روائح قدس نشنود *
7	O SON OF LOVE! Thou art but one step away from the glorious heights above and from the celestial tree of love. Take thou one pace and with the next advance into the immortal realm and enter the pavilion of eternity. Give ear then to that which hath been revealed by the pen of glory.	(ای پسر حبّ) از تو تا رفرف امتناع قرب و سدره ارتفاع عشق قدمی فاصله قدم اوّل بردار و قدم دیگر بر عالم قدم گذار و در سرادق خلد وارد شو پس بشنو آنچه از قلم عزّ نزول یافت *
8	O SON OF GLORY! Be swift in the path of holiness, and enter the heaven of communion with Me. Cleanse thy heart with the burnish of the spirit, and hasten to the court of the Most High.	(ای پسر عز) در سبیل قدس چالاک شو و بر افلاک انس قدم گذار قلب را بصیقل روح پاک کن و آهنگ ساحت لولاک نما *

10	O FLEETING SHADOW! Pass beyond the baser stages of doubt and rise to the exalted heights of certainty. Open the eye of truth, that thou mayest behold the veilless Beauty and exclaim: Hallowed be the Lord, the most excellent of all creators! O SON OF DESIRE! Give ear unto this: Never shall mortal eye recognize the everlasting Beauty, nor the lifeless heart delight in aught but in the withered bloom. For like seeketh	(ای سایه نابود) از مدارج ذل و هم بگذر و بمعارج عز یقین اندرا چشم حق بگشا تا جمال مبین بینی و تبارک الله أحسن الخالقین گوئی * (ای پسر هوی) براستی بشنو چشم فانی جمال باقی نشناسد و دل مرده جز بگل پژمرده مشغول نشود زیرا که هر قرینی قرین خود را جوید و بجنس خود انس گیرد *
11	O SON OF DUST! Blind thine eyes, that thou mayest behold My beauty; stop thine ears, that thou mayest hearken unto the sweet melody of My voice; empty thyself of all learning, that thou mayest partake of My knowledge; and sanctify thyself from riches, that thou mayest obtain a lasting share from the ocean of My eternal wealth. Blind thine eyes, that is, to all save My beauty; stop thine ears to all save My word; empty thyself of all learning save the knowledge of Me; that with a clear vision, a pure heart and an attentive ear	(ای پسر تراب) کور شو تا جمالم بینی و کر شو تا لحن و صوت ملیحم را شنوی و جاهل شو تا از علمم نصیب بری و فقیر شو تا از بحر غنای لا یزالم قسمت بیزوال برداری * کور شو یعنی از مشاهده غیر جمال من و کر شو یعنی از استماع کلام غیر من و جاهل شو یعنی از سوای علم من تا با چشم پاک و دل طیّب و گوش لطیف بساحت قدسم در آئی *

	thou mayest enter the court of My holiness.	
12	O MAN OF TWO VISIONS! Close one eye and open the other. Close one to the world and all that is therein, and open the other to the hallowed beauty of the Beloved. O MY CHILDREN! I fear lest, bereft of the melody of the dove of heaven, ye will sink back to the shades of utter loss, and, never having gazed upon the beauty of the rose,	(ای صاحب دو چشم) چشمی بربند و چشمی برگشا * بربند یعنی از عالم و عالمیان برگشا یعنی بجمال قدس جانان * (ای پسران من) ترسم که از نغمه ورقاء فیض نبرده بدیار فنا راجع شوید و جمال گُل ندیده بآب و گِل باز گردید *
14	return to water and clay. O FRIENDS! Abandon not the everlasting beauty for a beauty that must die, and set not your affections on this mortal world of dust. O SON OF SPIRIT!	(ای دوستان) بجمال فانی از جمال باقی مگذرید و بخاکدان ترابی دل مبندید * (ای پسر روح)
	The time cometh, when the nightingale of holiness will no longer unfold the inner mysteries and ye will all be bereft of the celestial melody and of the voice from on high.	و قتی آید که بلبل قدس معنوی از بیان اسرار معانی ممنوع شود و جمیع از نغمه رحمانی و ندای سبحانی ممنوع گردید *

16	O ESSENCE OF NEGLIGENCE! Myriads of mystic tongues find utterance in one speech, and myriads of hidden mysteries are revealed in a single melody; yet, alas, there is no ear to hear, nor heart to understand.	(ای جو هر غفات) دریغ که صد هزار لسان معنوی در لسانی ناطق و صد هزار معانی غیبی در لحنی ظاهر و لکن گوشی نه تا بشنود و قلبی نه تا حرفی بیابد *
17	O COMRADES! The gates that open on the Placeless stand wide and the habitation of the loved one is adorned with the lovers' blood, yet all but a few remain bereft of this celestial city, and even of these few, none but the smallest handful hath been found with a pure heart and sanctified spirit.	(ای همگنان) ابواب لا مکان باز گشته و دیار جانان از دم عاشقان زینت یافته و جمیع از این شهر روحانی محروم ماندهاند الا قلیلی و از آن قلیل هم با قلب طاهر و نفس مقدّس مشهود نگشت الا اقلّ قلیلی *
18	O YE DWELLERS IN THE HIGHEST PARADISE! Proclaim unto the children of assurance that within the realms of holiness, nigh unto the celestial paradise, a new garden hath appeared, round which circle the denizens of the realm on high and the immortal dwellers of the exalted paradise. Strive, then, that ye may attain that station, that ye may unravel the mysteries of love from its wind-flowers and learn the secret of divine and consummate wisdom from its eternal fruits. Solaced are the eyes of	(ای اهل فردوس برین) اهل یقین را اخبار نمائید که در فضای قدس قرب رضوان روضه جدیدی ظاهر گشته و جمیع اهل عالین و هیاکل خلد برین طائف حول آن گشتهاند * پس جهدی نمائید تا بآن مقام درآئید و حقائق اسرار عشق را از شقایقش جوئید و جمیع حکمتهای بالغه احدیّه را از اثمار باقیهاش بیابید * قرّت أبصار الّذین هم دخلوا فیه آمنین *

	them that enter and abide therein!	
19	O MY FRIENDS! Have ye forgotten that true and radiant morn, when in those hallowed and blessed surroundings ye were all gathered in My presence beneath the shade of the tree of life, which is planted in the all-glorious paradise? Awe-struck ye listened as I gave utterance to these three most holy words: O friends! Prefer not your will to Mine, never desire that which I have not desired for you, and approach Me not with lifeless hearts, defiled with worldly desires and cravings. Would ye but sanctify your souls, ye would at this present hour recall that place and those surroundings, and the truth of My utterance should be made evident unto all of you.	(ای دوستان من) آیا فراموش کردهاید آن صبح صادق روشنی را که در ظلّ شجره انیسا که در فردوس اعظم غرس شده جمیع در آن فضای قدس مبارک نزد من حاضر بودید ؟ و بسه کلمه طیّبه تکلّم فرمودم و جمیع آن کلماترا شنیده و مدهوش گشتید و آن کلمات این بود * (ای دوستان) رضای خود را بر رضای من اختیار مکنید و آنچه برای شما نخواهم هرگز مخواهید و با دلهای مرده که بآمال و آرزو آلوده شده نزد من میائید * اگر صدر را مقدّس کنید حال آن صحرا و آن فضا را بنظر در آرید و بیان من بر همه شما معلوم شود *
20	In the eighth of the most holy lines, in the fifth Tablet of Paradise, He saith: O YE THAT ARE LYING AS DEAD ON THE COUCH OF HEEDLESSNESS! Ages have passed and your precious lives are well-nigh ended, yet not a single breath of purity hath	(در سطر هشتم از اسطر قدس که در لوح پنجم از فردوس است میفرماید) (ای مردگان فراش غفلت) قرنها گذشت و عمر گرانمایه را بانتها رسانده اید و نَفَس پاکی از شما بساحت قدس ما نیامد * در ابحر شرک مستغرقید و کلمه توحید بر زبان میرانید * مبغوض مرا محبوب خود دانسته اید و دشمن مرا دوست خود گرفته اید و

reached Our court of holiness from you. Though immersed in the ocean of misbelief, yet with your lips ye profess the one true faith of God. Him whom I abhor ye have loved, and of My foe ye have made a friend. Notwithstanding, ye walk on My earth complacent and self-satisfied, heedless that My earth is weary of you and everything within it shunneth you. Were ye but to open your eyes, ye would, in truth, prefer a myriad griefs unto this joy, and would count death itself better than this life.

در ارض من بکمال خرمی و سرور مشی مینمائید و غافل از آنکه زمین من از تو بیزار است و اشیای ارض از تو در گریز * اگر فی الجمله بصر بگشائی صد هزار حزن را از این سرور خوشتر دانی و فنا را از این حیات نیکوتر شمری

21 O MOVING FORM OF DUST!

I desire communion with thee, but thou wouldst put no trust in Me. The sword of thy rebellion hath felled the tree of thy hope. At all times I am near unto thee, but thou art ever far from Me. Imperishable glory I have chosen for thee, yet boundless shame thou hast chosen for thyself. While there is yet time, return, and lose not thy chance.

(ای خاک متحرّک)

مُنَ بتو مأنوسم و تو از من مأيوس * سيف عصيان شجره اميد ترا بريده * و در جميع حال بتو نزديكم و تو در جميع احوال از من دور * و من عزّت بيزوال براى تو اختيار نمودم و تو ذلّت بى منتهى براى خود پسنديدى * آخر تا وقت باقى مانده رجوع كن و فرصت را مگذار *

22 O SON OF DESIRE!

The learned and the wise have for long years striven and failed to attain the presence of the All-Glorious; they have spent their lives in search of Him, yet did

(ای پسر هوی)

اهل دانش و بینش سالها کوشیدند و بوصال ذی الجلال فائز نگشتند و عمر ها دویدند و بلقای ذی الجمال نرسیدند * و تو نادویده بمنزل رسیده و ناطابیده بمطلب و اصل شدی * و بعد

	not behold the beauty of His countenance. Thou without the least effort didst attain thy goal, and without search hast obtained the object of thy quest. Yet, notwithstanding, thou didst remain so wrapt in the veil of self, that thine eyes beheld not the beauty of the Beloved, nor did thy hand touch the hem of His robe. Ye that have eyes, behold and wonder.	از جميع اين مقام و رتبه بحجاب نفس خود چنان محتجب ماندى كه چشمت بجمال دوست نيفتاد و دستت بدامن يار نرسيد * فتعجّبوا من ذلك يا اولى الأبصار *
23	O DWELLERS IN THE CITY OF LOVE! Mortal blasts have beset the everlasting candle, and the beauty of the celestial Youth is veiled in the darkness of dust. The chief of the monarchs of love is wronged by the people of tyranny and the dove of holiness lies prisoned in the talons of owls. The dwellers in the pavilion of glory and the celestial concourse bewail and lament, while ye repose in the realm of negligence, and esteem yourselves as of the true friends. How vain are your imaginings!	(ای اهل دیار عشق) شمع باقی را اریاح فانی احاطه نموده و جمال غلام روحانی در غبار تیره ظلمانی مستور مانده * سلطان سلاطین عشق در دست رعایای ظلم مظلوم و حمامه قدسی در دست جغدان گرفتار * جمیع اهل سرادق ابهی و ملأ اعلی نوحه و ندبه مینمایند و شما در کمال راحت در ارض غفلت اقامت نموده اید و خود را هم از دوستان خالص محسوب داشته اید * فباطل ما أنتم تظنون *
24	O YE THAT ARE FOOLISH, YET HAVE A NAME TO BE WISE! Wherefore do ye wear the guise of shepherds, when inwardly ye have become wolves, intent upon My flock? Ye are even as the star, which riseth ere the	(ای جهلای معروف بعلم) چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذئب اغنام من شده اید * مَثَل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر دری و روشن است و در باطن سبب اضلال و هلاکت کاروانهای مدینه و دیار من است *

		,
	dawn, and which, though it seem radiant and luminous, leadeth the wayfarers of My city astray into the paths of perdition.	
25	O YE SEEMING FAIR YET INWARDLY FOUL! Ye are like clear but bitter water, which to outward seeming is crystal pure but of which, when tested by the divine Assayer, not a drop is accepted. Yea, the sun beam falls alike upon the dust and the mirror, yet differ they in reflection even as doth the star from the earth: nay, immeasurable is the difference!	(ای بظاهر آراسته و بباطن کاسته) مَثَلِ شما مثل آب تلخ صافی است که کمال لطافت و صفا از آن در ظاهر مشهود شود چون بدست صرّاف ذائقه احدیّه افتد قطره ای از آن را قبول نفرماید * بلی تجلّی آفتاب در تراب و مرآت هر دو موجود ولکن از فَرْقَدان تا ارض فرق دان بلکه فرق بی منتهی در میان *
26	O MY FRIEND IN WORD! Ponder awhile. Hast thou ever heard that friend and foe should abide in one heart? Cast out then the stranger, that the Friend may enter His home.	(ای دوست لسانی من) قدری تأمّل اختیار کن هرگز شنیده ای که یار و اغیار در قلبی بگنجد ؟ پس اغیار را بران تا جانان بمنزل خود در آید *
27	O SON OF DUST! All that is in heaven and earth I have ordained for thee, except the human heart, which I have made the habitation of My beauty and glory; yet thou didst give My home and dwelling to another than Me; and whenever the manifestation of My holiness sought His own abode, a stranger found He there, and,	(ای پسر خاک) جمیع آنچه در آسمانها و زمین است برای تو مقرّر داشتم مگر قلوب را که محلّ نزول تجلّی جمال و اجلال خود معیّن فرمودم * و تو منزل و محلّ مرا بغیر من گذاشتی چنانچه در هر زمان که ظهور قدس من آهنگ مکان خود نمود غیر خود را یافت اغیار دید و لا مکان بحرم جانان شتافت * و مع ذلک ستر نمودم و سرّ نگشودم و خجلت ترا نیسندیدم *

28	homeless, hastened unto the sanctuary of the Beloved. Notwithstanding I have concealed thy secret and desired not thy shame. O ESSENCE OF DESIRE! At many a dawn have I turned from the realms of the Placeless unto thine abode, and found thee on the bed of ease busied with others than Myself. Thereupon, even as the flash of the spirit, I returned to the realms of celestial glory and breathed it not in My retreats above unto the hosts of holiness.	(ای جو هر هوی) بسا سحرگاهان که از مشرق لا مکان بمکان تو آمدم و تر ا در بستر راحت بغیر خود مشغول یافتم و چون برق روحانی بغمام عز سلطانی رجوع نمودم و در مکامن قرب خود نز د جنود قدس اظهار نداشتم *
29	O SON OF BOUNTY! Out of the wastes of nothingness, with the clay of My command I made thee to appear, and have ordained for thy training every atom in existence and the essence of all created things. Thus, ere thou didst issue from thy mother's womb, I destined for thee two founts of gleaming milk, eyes to watch over thee, and hearts to love thee. Out of My loving-kindness, 'neath the shade of My mercy I nurtured thee, and guarded thee by the essence of My grace and favor. And My purpose in all this was that thou mightest attain My everlasting dominion and become worthy	(ای پسر جود) در بادیه های عدم بودی و ترا بمدد تراب امر در عالم ملک ظاهر نمودم و جمیع ذرّات ممکنات و حقائق کائنات را بر تربیت تو گماشتم چنانچه قبل از خروج از بطن امّ دو چشمه شیر منیر برای تو مقرّر داشتم و چشمها برای حفظ تو گماشتم و حبّ ترا در قلوب القا نمودم و بصرف جود ترا در ظلّ رحمتم پروردم و از جوهر فضل و رحمت ترا حفظ فرمودم * و مقصود از جمیع این مراتب آن بود که بجبروت باقی ما در آئی و قابل بخششهای غیبی ما شوی * و تو غافل چون بثمر آمدی از تمامی نعیمم غفلت نمودی و بگمان باطل خود پرداختی بقسمی که بالمرّه فراموش نمودی و از باب

	of My invisible bestowals. And yet heedless thou didst remain, and when fully grown, thou didst neglect all My bounties and occupied thyself with thine idle imaginings, in such wise that thou didst become wholly forgetful, and, turning away from the portals of the Friend didst abide within the courts of My enemy.	دوست بایوان دشمن مقر یافتی و مسکن نمودی *
30	O BOND SLAVE OF THE WORLD! Many a dawn hath the breeze of My loving-kindness wafted over thee and found thee upon the bed of heedlessness fast asleep. Bewailing then thy plight it returned whence it came.	(ای بنده دنیا) در سحرگاهان نسیم عنایت من بر تو مرور نمود و ترا در فراش غفلت خفته یافت و بر حال تو گریست و باز گشت *
31	O SON OF EARTH! Wouldst thou have Me, seek none other than Me; and wouldst thou gaze upon My beauty, close thine eyes to the world and all that is therein; for My will and the will of another than Me, even as fire and water, cannot dwell together in one heart.	(ای پسر ارض) اگر مرا مخواه و اگر اراده جمالم داری اگر مرا خواهی جز مرا مخواه و اگر اراده جمالم داری چشم از عالمیان بردار زیرا که اراده من و غیر من چون آب و آتش در یک دل و قلب نگنجد *
32	O BEFRIENDED STRANGER! The candle of thine heart is lighted by the hand of My power, quench it not with the contrary winds of self	(ای بیگانه عبا یگانه) شمع دلت بر افروخته دست قدرت منست آن را ببادهای مخالف نفس و هوی خاموش مکن و طبیب جمیع علّتهای تو

	and passion. The healer of all thine ills is	ذكر منست فراموشش منما * حبّ مرا سرمایه خود كن و
	remembrance of Me, forget it not. Make My love thy	چون بصر و جان عزیزش دار *
	treasure and cherish it even as thy very sight and life.	3 6 3.3 6 . 3 3 . 6 3
	, , ,	
33	O MY BROTHER!	(ای برادر من)
		شنو و از لب نمكينم سلسبيل از لسان شكرينم كلمات نازنينم
	Hearken to the delightsome words of My honeyed	
	tongue, and quaff the stream of mystic holiness from	یعنی تخمهای حکمت لدنیم را در قدس معنوی بیاشام *
	My sugar-shedding lips. Sow the seeds of My divine	بیفشان و بآب یقین آبش ده تا سنبلات علم و ارض طاهر قلب
	wisdom in the pure soil of thy heart, and water them	من سر سبز از بلده طیّبه انبات نماید * حکمت
	with the water of certitude, that the hyacinths of My	
	knowledge and wisdom may spring up fresh and	
	green in the sacred city of thy heart.	
34	O DWELLERS OF MY PARADISE!	(ای اهل رضوان من)
	O D WELLERS OF WITT MANDISE.	
	With the hands of loving-kindness I have planted in	نهال محبّت و دوستی شما را در روضه قدس رضوان بید
	the holy garden of paradise the young tree of your	ملاطفت غرس نمودم و بنيسان مرحمت أبش دادم حال
	love and friendship, and have watered it with the	نزدیک بثمر رسیده جهدی نمائید تا محفوظ ماند و بنار امل و
	goodly showers of My tender grace; now that the	شهوت نسو ز د *
	hour of its fruiting is come, strive that it may be	33 3.
	protected, and be not consumed with the flame of	
25	desire and passion.	() 10
35	O MY FRIENDS!	ای دوستان من)
	Overal ve the lamp of amore and bindle within	سراج ضلالت را خاموش كنيد و مشاعل باقيه، هدايت در
	Quench ye the lamp of error, and kindle within your	قلب و دل بر افروزید که عنقریب صرّ افان وجود در پیشگاه
	hearts the everlasting torch of divine guidance. For	حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک
	ere long the assayers of mankind shall, in the holy	, c , , , , , , , , , , , , , , , , , ,

	presence of the Adored, accept naught but purest virtue and deeds of stainless holiness.	قبول ننمايند *
36	O SON OF DUST! The wise are they that speak not unless they obtain a hearing, even as the cup-bearer, who proffereth not his cup till he findeth a seeker, and the lover who crieth not out from the depths of his heart until he gazeth upon the beauty of his beloved. Wherefore sow the seeds of wisdom and knowledge in the pure soil of the heart, and keep them hidden, till the hyacinths of divine wisdom spring from the heart and not from mire and clay.	(ای پسر تراب) حکمای عباد آنانند که تا سمع نیابند لب نگشایند چنانچه ساقی تا طلب نبیند ساغر نبخشد و عاشق تا بجمال معشوق فائز نشود از جان نخروشد * پس باید حبّه های حکمت و علم را در ارض طیّبه قلب مبذول دارید و مستور نمائید تا سنبلات حکمت الهی از دِل برآید نه از گِل *
37	In the first line of the Tablet it is recorded and written, and within the sanctuary of the tabernacle of God is hidden: O MY SERVANT! Abandon not for that which perisheth an everlasting dominion, and cast not away celestial sovereignty for a worldly desire. This is the river of everlasting life that hath flowed from the well-spring of the pen of	(در سطر اوّل لوح مذكور و مسطورست و در سرادق حفظ الله مستور) (اى بنده من) ملک بی زوال را بانزالی از دست منه و شاهنشهی فردوس را بشهوتی از دست مده * اینست کوثر حیوان که از معین قلم رحمن ساری گشته طوبی للشّاربین *

	the merciful; well is it with them that drink!	
39	O SON OF SPIRIT! Burst thy cage asunder, and even as the phoenix of love soar into the firmament of holiness. Renounce thyself and, filled with the spirit of mercy, abide in the realm of celestial sanctity. O OFFSPRING OF DUST! Be not content with the ease of a passing day, and deprive not thyself of everlasting rest. Barter not the garden of eternal delight for the dust-heap of a mortal world. Up from thy prison ascend unto the glorious meads above, and from thy mortal cage wing thy flight unto the paradise of the Placeless.	(ای پسر روح) قفس بشکن و چون همای عشق بهوای قدس پرواز کن و از نفْس بگذر و با نَفَس رحمانی در فضای قدس ربّانی بیارام * (ای پسر رماد) براحت یومی قانع مشو و از راحت بیزوال باقیه مگذر و گلشن باقی عیش جاودان را بگلخن فانی ترابی تبدیل منما * از زندان بصحراهای خوش جان عروج کن و از قفس امکان برضوان دلکش لا مکان بخرام *
40	O MY SERVANT! Free thyself from the fetters of this world, and loose thy soul from the prison of self. Seize thy chance, for it will come to thee no more.	(ای بنده من) از بند ملک خود را رهائی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن وقت را غنیمت شمر زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز نیابی *
41	O SON OF MY HANDMAID! Didst thou behold immortal sovereignty, thou wouldst strive to pass from this fleeting world. But to	(ای فرزند کنیز من) اگر سلطنت باقی بینی البته بکمال جدّ از ملک فانی درگذری و لکن ستر آنرا حکمتهاست و جلوه این را رمزها جز افئده پاک ادراک ننماید *

42	conceal the one from thee and to reveal the other is a mystery which none but the pure in heart can comprehend. O MY SERVANT! Purge thy heart from malice and, innocent of envy, enter the divine court of holiness. O MY FRIENDS! Walk ye in the ways of the good pleasure of the Friend, and know that His pleasure is in the pleasure of His creatures. That is: no man should enter the house of his friend save at his friend's pleasure, nor lay hands upon his treasures nor prefer his own will to his friend's, and in no wise seek an advantage over him. Ponder this, ye that have insight!	(ای بنده من) دل را از غل پاک کن و بی حسد ببساط قدس احد بخرام * (ای دوستان من) در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود * یعنی دوست بی رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننماید و رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدّم نشمارد * فتفگروا فی ذلک یا اولی الافکار *
44	O COMPANION OF MY THRONE! Hear no evil, and see no evil, abase not thyself, neither sigh and weep. Speak no evil, that thou mayest not hear it spoken unto thee, and magnify not the faults of others that thine own faults may not appear great; and wish not the abasement of anyone, that thine own abasement be not exposed. Live then the days of thy life, that are less than a fleeting moment, with thy mind stainless, thy heart unsullied,	(ای رفیق عرشی) بد مشنو و بد مبین و خود را ذلیل مکن و عویل برمیار * یعنی بد مگو تا نشنوی و عیب مردم را بزرگ مدان تا عیب تو بزرگ ننماید و ذلّت نفسی میسند تا ذلّت تو چهره نگشاید * پس با دل پاک و قلب طاهر و صدر مقدّس و خاطر منزّه در ایّام عمر خود که اقلّ از آنی محسوبست فارغ باش تا بفراغت از این جسد فانی بفردوس معانی راجع شوی و در ملکوت باقی مقرّ یابی

thy thoughts pure, and thy nature sanctified, so that, free and content, thou mayest put away this mortal frame, and repair unto the mystic paradise and abide in the eternal kingdom for evermore. ALAS! ALAS! O LOVERS OF WORLDLY (و ای و ای ای عاشقان هو ای نفسانی) DESIRE! از معشوق روحانی چون برق گذشته اید و بخیال شیطانی دل محكم بسته ايد * ساجد خياليد و اسم أن راحق ا Even as the swiftness of lightning ye have passed by گذاشته اید و ناظر خارید و نام آن را گل گذار ده اید * the Beloved One, and have set your hearts on satanic نه نَفُس فارغى از شما برآمد و نه نسيم انقطاعي از رياض fancies. Ye bow the knee before your vain imagining, قلوبتان وزید * نصایح مشفقه محبوبرا بباد دادهاید و از and call it truth. Ye turn your eyes towards the thorn, صفحه دل محو نموده اید و چون بهآئم در سبزه زار شهوت و and name it a flower. Not a pure breath have ye breathed, nor hath the breeze of detachment been امل تعتش مىنمائىد * wafted from the meadows of your hearts. Ye have cast to the winds the loving counsels of the Beloved and have effaced them utterly from the tablet of your hearts, and even as the beasts of the field, ye move and have your being within the pastures of desire and passion. O BRETHREN IN THE PATH! (ای برادران طریق) چرا از ذکر نگار غافل گشته اید و از قرب حضرت یار دور Wherefore have ye neglected the mention of the ماندهاید ؟ صِرْف جمال در سرادق بیمثال بر عرش جلال Loved One, and kept remote from His holy presence? مستوی و شما بهوای خود بجدال مشغول گشته اید * روایح The essence of beauty is within the peerless pavilion, قدس میوزد و نسائم جود در هبوب و کل بزکام مبتلی شدهاید set upon the throne of glory, whilst ye busy و از جميع محروم ماندهايد * زهي حسرت بر شما و علي vourselves with idle contentions. The sweet savors of الذين هم يمشون على أعقابكم و على أثر أقدامكم هم يمرون holiness are breathing and the breath of bounty is wafted, yet ye are all sorely afflicted and deprived

	thereof. Alas for you and for them that walk in your ways and follow in your footsteps!	
47	O CHILDREN OF DESIRE! Put away the garment of vainglory, and divest yourselves of the attire of haughtiness.	(ای پسران آمال) جامه غرور را از تن بر آرید و ثوب تکبّر از بدن بیندازید
48	In the third of the most holy lines writ and recorded in the Ruby Tablet by the pen of the unseen this is revealed: O BRETHREN! Be forbearing one with another and set not your affections on things below. Pride not yourselves in your glory, and be not ashamed of abasement. By My beauty! I have created all things from dust, and to dust will I return them again.	(در سطر سیّم از اسطر قدس که در لوح یاقوتی از قلم خفی ثبت شده این است) (ای برادران) با یکدیگر مدارا نمائید و از دنیا دل بردارید بعزّت افتخار منمائید و از ذلّت ننگ مدارید * قسم بجمالم که کلّ را از تراب خلق نمودم و البتّه بخاک راجع فرمایم *
49	O CHILDREN OF DUST! Tell the rich of the midnight sighing of the poor, lest heedlessness lead them into the path of destruction, and deprive them of the Tree of Wealth. To give and to be generous are attributes of Mine; well is it with him that adorneth himself with My virtues.	(ای پسران تراب) اغنیا را از ناله سحرگاهی فقرا اخبار کنید که مبادا از غفلت بهلاکت افتند و از سدره دولت بی نصیب مانند * الکرم و الجود من خصالی فهنیئاً لمن تزیّن بخصالی

	<u></u>	,
51	O QUINTESSENCE OF PASSION! Put away all covetousness and seek contentment; for the covetous hath ever been deprived, and the contented hath ever been loved and praised. O SON OF MY HANDMAID! Be not troubled in poverty nor confident in riches, for poverty is followed by riches, and riches are followed by poverty. Yet to be poor in all save God is a wondrous gift, belittle not the value thereof, for in the end it will make thee rich in God, and thus thou shalt know the meaning of the utterance, "In truth ye are the poor," and the holy words, "God is the all-possessing," shall even as the true morn break forth gloriously resplendent upon the horizon of the lover's heart, and abide secure on the throne of wealth.	(ای ساذج هوی) حرص را باید گذاشت و بقناعت قانع شد * زیرا که لازال حریص محروم بوده و قانع محبوب و مقبول * در فقر اضطراب نشاید و در غنا اطمینان نباید * هر فقری را غنا در پی و هر غنا را فنا از عقب و لکن فقر از ماسوی الله نعمتی است بزرگ حقیر مشمارید زیرا که در غایت آن غنای بزرگ حقیر مشمارید زیرا که در غایت آن غنای بالله رخ بگشاید * و در این مقام (أنتم الفقرآء) مستور و کلمه مبارکه (و الله هو الغنیّ) چون صبح صادق از افق قلب عاشق ظاهر و باهر و هویدا و آشکار شود و بر عرش غنا متمکّن گردد و مقرّ یابد *
52	O CHILDREN OF NEGLIGENCE AND PASSION! Ye have suffered My enemy to enter My house and have cast out My friend, for ye have enshrined the love of another than Me in your hearts. Give ear to the sayings of the Friend and turn towards His paradise. Worldly friends, seeking their own good, appear to love one the other, whereas the true Friend hath loved and doth love you for your own sakes;	(ای پسران غفلت و هوی) دشمن مرا در خانه من راه دادهاید و دوست مرا از خود راندهاید چنانچه حبّ غیر مرا در دل منزل دادهاید * بشنوید بیان دوست را و برضوانش اقبال نمائید * دوستان ظاهر نظر بمصلحت خود یکدیگر را دوست داشته و دارند و لکن دوست معنوی شما را لاجل شما دوست داشته و دارد بلکه مخصوص هدایت شما بلایای لا تحصی قبول فرموده * بچنین دوست جفا مکنید و بکویش بشتابید * اینست شمس

	indeed He hath suffered for your guidance countless afflictions. Be not disloyal to such a Friend, nay rather hasten unto Him. Such is the daystar of the word of truth and faithfulness, that hath dawned above the horizon of the pen of the Lord of all names. Open your ears that ye may hearken unto the word of God, the Help in peril, the Self-existent.	كلمه صدق و وفاكه از افق اصبع مالك اسماء اشراق فرموده * افتحوا آذانكم لاصنغاء كلمة الله المهيمن القيّوم *
53	O YE THAT PRIDE YOURSELVES ON MORTAL RICHES! Know ye in truth that wealth is a mighty barrier between the seeker and his desire, the lover and his beloved. The rich, but for a few, shall in no wise attain the court of His presence nor enter the city of content and resignation. Well is it then with him, who, being rich, is not hindered by his riches from the eternal kingdom, nor deprived by them of imperishable dominion. By the Most Great Name! The splendor of such a wealthy man shall illuminate the dwellers of heaven even as the sun enlightens the people of the earth!	(ای مغروران باموال فانیه) بدانید که غنا سدّیست محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق * هرگز غنی بر مقرّ قرب وارد نشود و بمدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر قلیلی * پس نیکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعش ننماید و از دولت ابدی محرومش نگرداند * قسم باسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را *
54	O YE RICH ONES ON EARTH! The poor in your midst are My trust; guard ye My	(ای اغنیای ارض) فقرا امانت منند در میان شما * پس امانت مرا درست حفظ نمائید و براحت نفس خود تمام نپردازید *

	trust, and be not intent only on your own ease.	
55	O SON OF PASSION!	(ای فرزند هوی)
		از آلایش غنا پاک شو و با کمال آسایش در افلاک فقر قدم
	Cleanse thyself from the defilement of riches and in	كذار تا خمر بقا از عين فنا بياشامي *
	perfect peace advance into the realm of poverty; that	
	from the well-spring of detachment thou mayest	
56	quaff the wine of immortal life. O MY SON!	
30	OMYSON!	(ای پسر من)
	The company of the ungodly increaseth sorrow,	صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل
	whilst fellowship with the righteous cleanseth the rust	بزداید * من أراد ان یأنس مع الله فلیأنس مع احبّائه و من أراد
	from off the heart. He that seeketh to commune with	ان يسمع كلام الله فليسمع كلمات اصفيائه *
	God, let him betake himself to the companionship of	
	His loved ones; and he that desireth to hearken unto	
	the word of God, let him give ear to the words of His	
	chosen ones.	
57	O SON OF DUST!	(زینهار ای پسر خاک)
		با اشرار الفت مگیر و مؤانست مجو که مجالست اشرار نور
	Beware! Walk not with the ungodly and seek not	جان را بنار حسبان تبدیل نماید *
	fellowship with him, for such companionship turneth	, -, · · · · · · · · · · · · · · · · · ·
58	the radiance of the heart into infernal fire.	
30	O SON OF MY HANDMAID!	(ای پسر کنیز من)
	Wouldst thou seek the grace of the Holy Spirit, enter	اگر فیض روح القدس طلبی با احرار مصاحب شو * زیرا
	into fellowship with the righteous, for he hath drunk	که ابرار جام باقی از کف ساقی خلد نوشیدهاند و قلب مردگان
	the cup of eternal life at the hands of the immortal	را چون صبح صادق زنده و منیر و روشن نمایند *

	Cup-bearer and even as the true morn doth quicken	
	and illumine the hearts of the dead.	
59	O HEEDLESS ONES!	(ای غافلان)
	Think not the secrets of hearts are hidden, nay, know ye of a certainty that in clear characters they are engraved and are openly manifest in the holy Presence.	گمان مبرید که اسرار قلوب مستور است بلکه بیقین بدانید که بخط جلی مسطور گشته و در پیشگاه حضور مشهود *
60	O FRIENDS!	(ای دوستان)
	Verily I say, whatsoever ye have concealed within your hearts is to Us open and manifest as the day; but that it is hidden is of Our grace and favor, and not of your deserving.	براستی میگویم که جمیع آنچه در قلوب مستور نمودهاید نزد ما چون روز واضح و ظاهر و هویداست و لکن ستر آنرا سبب جود و فضل ماست نه استحقاق شما
61	O SON OF MAN!	(1.1.1.)
01	A dewdrop out of the fathomless ocean of My mercy I have shed upon the peoples of the world, yet found none turn thereunto, inasmuch as every one hath turned away from the celestial wine of unity unto the foul dregs of impurity, and, content with mortal cup, hath put away the chalice of immortal beauty. Vile is that wherewith he is contented.	(ای پسر انسان) شبنمی از ژرف دریای رحمت خود بر عالمیان مبذول داشتم و احدی را مقبل نیافتم * زیرا که کلّ از خمر باقی لطیف توحید بماء کثیف نبید اقبال نمودهاند و از کأس جمال باقی بجام فانی قانع شدهاند * فبئس ما هُم به یقنعون *

63	O SON OF DUST! Turn not away thine eyes from the matchless wine of the immortal Beloved, and open them not to foul and mortal dregs. Take from the hands of the divine Cupbearer the chalice of immortal life, that all wisdom may be thine, and that thou mayest hearken unto the mystic voice calling from the realm of the invisible. Cry aloud, ye that are of low aim! Wherefore have ye turned away from My holy and immortal wine unto evanescent water? O YE PEOPLES OF THE WORLD!	(ای پسر خاک) از خمر بی مثال محبوب لا یزال چشم مپوش و بخمر کدره فانیه چشم مگشا * از دست ساقی احدیّه کأوس باقیه برگیر تا همه هوش شوی و از سروش غیب معنوی شنوی * بگو ای پست فطرتان از شراب باقی قدسم چرا بآب فانی رجوع نمودید * (بگو ای اهل ارض)
	Know, verily, that an unforeseen calamity followeth you, and grievous retribution awaiteth you. Think not that which ye have committed hath been effaced in My sight. By My beauty! All your doings hath My pen graven with open characters upon tablets of chrysolite.	براستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظیمی از عقب * گمان مبرید که آنچه را مرتکب شدید از نظر محو شده * قسم بجمالم که در الواح زبرجدی از قلم جلی جمیع اعمال شما ثبت گشته
64	O OPPRESSORS ON EARTH! Withdraw your hands from tyranny, for I have pledged Myself not to forgive any man's injustice. This is My covenant which I have irrevocably decreed in the preserved tablet and sealed with My seal of glory.	(ای ظالمان ارض) از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم یاد نمودهام از ظلم احدی نگذرم و این عهدی است که در لوح محفوظ محتوم داشتم و بخاتم عز مختوم *

65	O REBELLIOUS ONES! My forbearance hath emboldened you and My long-suffering hath made you negligent, in such wise that ye have spurred on the fiery charger of passion into perilous ways that lead unto destruction. Have ye thought Me heedless or that I was unaware?	(ای عاصیان) بر دباری من شما را جری نمود و صبر من شما را بغفلت آورد که در سبیلهای مهلک خطرناک بر مراکب نار نفس بی باک میرانید گویا مرا غافل شمردهاید و یا بی خبر انگاشته اید *
66	O EMIGRANTS! The tongue I have designed for the mention of Me, defile it not with detraction. If the fire of self overcome you, remember your own faults and not the faults of My creatures, inasmuch as every one of you knoweth his own self better than he knoweth others.	(ای مهاجران) لسان مخصوص ذکر منست بغیبت میالائید و اگر نفس ناری غلبه نماید بذکر عیوب خود مشغول شوید نه بغیبت خلق من * زیرا که هر کدام از شما بنفس خود اَبصر و اعرفید از نفوس عباد من *
67	O CHILDREN OF FANCY! Know, verily, that while the radiant dawn breaketh above the horizon of eternal holiness, the satanic secrets and deeds done in the gloom of night shall be laid bare and manifest before the peoples of the world.	(ای پسران و هم) بدانید چون صبح نورانی از افق قدس صمدانی بردمد البته اسرار و اعمال شیطانی که در لیل ظلمانی معمول شده ظاهر شود و بر عالمیان هویدا گردد *
68	O WEED THAT SPRINGETH OUT OF DUST! Wherefore have not these soiled hands of thine	(ای گیاه خاک) چگونه است که با دست آلوده بشکر مباشرت جامه خود ننمائی و با دل آلوده بکثافت شهوت و هوی معاشرتم را

	touched first thine own garment, and why with thine heart defiled with desire and passion dost thou seek to commune with Me and to enter My sacred realm? Far, far are ye from that which ye desire.	جوئی و بممالک قدسم راه خواهی ؟ هیهات هیهات عمّا أنتم تریدون *
69	O CHILDREN OF ADAM! Holy words and pure and goodly deeds ascend unto the heaven of celestial glory. Strive that your deeds may be cleansed from the dust of self and hypocrisy and find favor at the court of glory; for ere long the assayers of mankind shall, in the holy presence of the Adored One, accept naught but absolute virtue and deeds of stainless purity. This is the daystar of wisdom and of divine mystery that hath shone above the horizon of the divine will. Blessed are they that turn thereunto.	ای پسران آدم) کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدّسه بسمآء عزّ احدیّه صعود نماید * جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود و بساحت عزّ قبول در آید * چه که عنقریب صرّ افان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند * اینست آفتاب حکمت و معانی که از افق فم مشیّت ربّانی اشراق فرمود طوبی للمقبلین *
70	O SON OF WORLDLINESS! Pleasant is the realm of being, wert thou to attain thereto; glorious is the domain of eternity, shouldst thou pass beyond the world of mortality; sweet is the holy ecstasy if thou drinkest of the mystic chalice from the hands of the celestial Youth. Shouldst thou attain this station, thou wouldst be freed from	(ای پسر عیش) خوش ساحت هستی اگر اندر آئی و نیکو خوش ساحتی است ساحت هستی اگر اندر آئی و نیکو بساطی است بساط باقی اگر از ملک فانی برتر خرامی و ملیح است نشاط مستی اگر ساغر معانی از ید غلام الهی بیاشامی * اگر باین مراتب فائز شوی از نیستی و فنا و محنت و خطا فارغ گردی *

	destruction and death, from toil and sin.	
71	O MY FRIENDS! Call ye to mind that covenant ye have entered into with Me upon Mount Paran, situate within the hallowed precincts of Zaman. I have taken to witness the concourse on high and the dwellers in the city of eternity, yet now none do I find faithful unto the covenant. Of a certainty pride and rebellion have effaced it from the hearts, in such wise that no trace thereof remaineth. Yet knowing this, I waited and disclosed it not.	(ای دوستان من) یاد آورید آن عهدی را که در جبل فاران که در بقعه مبارکه زمان واقع شده با من نمودهاید و ملأ اعلی و اصحاب مدین بقا را بر آن عهد گواه گرفتم و حال احدیرا بر آن عهد قائم نمی بینم البته غرور و نافرمانی آن را از قلوب محو نموده بقسمیکه اثری از آن باقی نمانده و من دانسته صبر نمودم و اظهار نداشتم *
72	O MY SERVANT! Thou art even as a finely tempered sword concealed in the darkness of its sheath and its value hidden from the artificer's knowledge. Wherefore come forth from the sheath of self and desire that thy worth may be made resplendent and manifest unto all the world.	(ای بنده من) مثل تو مثل سیف پر جو هری است که در غلاف تیره پنهان باشد و باین سبب قدر آن بر جو هریان مستور ماند * پس از غلاف نفس و هوی بیرون آی تا جو هر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید *
73	O MY FRIEND! Thou art the daystar of the heavens of My holiness,	ای دوست من) تو شمس سمآء قدس منی خود را بکسوف دنیا میالای * حجاب غفلت را خرق کن تا بی پرده و حجاب از خلف

	let not the defilement of the world eclipse thy splendor. Rend asunder the veil of heedlessness, that from behind the clouds thou mayest emerge resplendent and array all things with the apparel of life.	سحاب بدر آئی و جمیع موجودات را بخلعت هستی بیارائی *
74	O CHILDREN OF VAINGLORY! For a fleeting sovereignty ye have abandoned My imperishable dominion, and have adorned yourselves with the gay livery of the world and made of it your boast. By My beauty! All will I gather beneath the one-colored covering of the dust and efface all these diverse colors save them that choose My own, and that is purging from every color.	(ای ابنآء غرور) بسلطنت فانیه ایّامی از جبروت باقی من گذشته و خود را باسباب زرد و سرخ می آرائید و بدین سبب افتخار مینمائید * قسم بجمالم که جمیع را در خیمه یکرنگ تراب درآورم و همه این رنگهای مختلفه را از میان بردارم مگر کسانیکه برنگ من درآیند و آن تقدیس از همهء رنگها است *
75	O CHILDREN OF NEGLIGENCE! Set not your affections on mortal sovereignty and rejoice not therein. Ye are even as the unwary bird that with full confidence warbleth upon the bough; till of a sudden the fowler Death throws it upon the dust, and the melody, the form and the color are gone, leaving not a trace. Wherefore take heed, O bondslaves of desire!	(ای ابنآء غفلت) بپادشاهی فانی دل مبندید و مسرور مشوید * مثل شما مثل طیر غافلی است که بر شاخه باغی در کمال اطمینان بسر اید و بغتهٔ صیّاد اجل او را بخاک انداز د دیگر از نغمه و هیکل و رنگ او اثری باقی نماند * پس پند گیرید ای بندگان هوی *

76 O SON OF MY HANDMAID!

Guidance hath ever been given by words, and now it is given by deeds. Every one must show forth deeds that are pure and holy, for words are the property of all alike, whereas such deeds as these belong only to Our loved ones. Strive then with heart and soul to distinguish yourselves by your deeds. In this wise We counsel you in this holy and resplendent tablet.

(ای فرزند کنیز من)

لازال هدایت باقوال بوده و این زمان بافعال گشته * یعنی باید جمیع افعال قدسی از هیکل انسانی ظاهر شود چه که در اقوال کل شریکند و لکن افعال پاک و مقدّس مخصوص دوستان ماست * پس بجان سعی نمائید تا بافعال از جمیع ناس ممتاز شوید * کذلک نصحناکم فی لوح قدس منیر *

77 O SON OF JUSTICE!

In the night-season the beauty of the immortal Being hath repaired from the emerald height of fidelity unto the Sadratu'l-Muntahá, and wept with such a weeping that the concourse on high and the dwellers of the realms above wailed at His lamenting. Whereupon there was asked, Why the wailing and weeping? He made reply: As bidden I waited expectant upon the hill of faithfulness, yet inhaled not from them that dwell on earth the fragrance of fidelity. Then summoned to return I beheld, and lo! certain doves of holiness were sore tried within the claws of the dogs of earth. Thereupon the Maid of heaven hastened forth unveiled and resplendent from Her mystic mansion, and asked of their names, and all were told

(ای پسر انصاف)

در لیل جمال هیکل بقا از عقبه زمردی و فا بسدره منتهی رجوع نمود و گریست گریستنی که جمیع ملأ عالین و کروبین از ناله او گریستند * و بعد از سبب نوحه و ندبه استفسار شد مذکور داشت که حسب الأمر در عقبه و فا منتظر ماندم و رائحه و فا از اهل ارض نیافتم و بعد آهنگ رجوع نمودم ملحوظ افتاد که حمامات قدسی چند در دست کلاب ارض مبتلی شده اند * در این و قت حوریه الهی از قصر روحانی بی ستر و حجاب دوید و سؤال از اسامی ایشان نمود و جمیع مذکور شد الا اسمی از اسمآء * و چون اصر ار رفت حرف اوّل اسم از لسان جاری شد اهل غرفات از مکامن عرّ خود بیرون

دویدند و چون بحرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند * در آن وقت ندا از مکمن قرب رسید زیاده بر این جایز نه * انّا

	but one. And when urged, the first letter thereof was uttered, whereupon the dwellers of the celestial chambers rushed forth out of their habitation of glory. And whilst the second letter was pronounced they fell down, one and all, upon the dust. At that moment a voice was heard from the inmost shrine: "Thus far and no farther." Verily We bear witness to that which they have done and now are doing.	كنّا شهدآء على ما فعلوا و حينئذٍ كانوا يفعلون *
78	O SON OF MY HANDMAID! Quaff from the tongue of the merciful the stream of divine mystery, and behold from the dayspring of divine utterance the unveiled splendor of the daystar of wisdom. Sow the seeds of My divine wisdom in the pure soil of the heart, and water them with the waters of certitude, that the hyacinths of knowledge and wisdom may spring up fresh and green from the holy city of the heart.	(ای فرزند کنیز من) از لسان رحمن سلسبیل معانی بنوش و از مشرق بیان سبحان اشراق انوار شمس تبیان من غیر ستر و کتمان مشاهده نما * تخمهای حکمت لدنیم را در ارض طاهر قلب بیفشان و بآب یقین آبش ده تا سنبلات علم و حکمت من سر سبز از بلده طیّبه انبات نماید *
79	O SON OF DESIRE! How long wilt thou soar in the realms of desire? Wings have I bestowed upon thee, that thou mayest fly to the realms of mystic holiness and not the regions of satanic fancy. The comb, too, have I given	(ای پسر هوی) تاکی در هوای نفسانی طیران نمائی ؟ پر عنایت فرمودم تا در هوای قدس معانی پرواز کنی نه در فضای و هم شیطانی * شانه مرحمت فرمودم تاگیسوی مشکینم شانه نمائی نه گلویم بخراشی *

		Ţ
	thee that thou mayest dress My raven locks, and not	
	lacerate My throat.	
80	O MY SERVANTS!	ای بندگان من)
	Ye are the trees of My garden; ye must give forth goodly and wondrous fruits, that ye yourselves and others may profit therefrom. Thus it is incumbent on every one to engage in crafts and professions, for therein lies the secret of wealth, O men of understanding! For results depend upon means, and the grace of God shall be all-sufficient unto you. Trees that yield no fruit have been and will ever be for the fire.	شما اشجار رضوان منید باید باثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند * لذا بر کلّ لازم که بصنایع و اکتساب مشغول گردند * اینست اسباب غنا یا اولی الألباب و انّ الأمور معلّقة باسبابها و فضل الله یغنیکم بها * و اشجار بی ثمار لایق نار بوده و خواهد بود *
81	O MY SERVANT! The basest of men are they that yield no fruit on earth. Such men are verily counted as among the dead, nay better are the dead in the sight of God than those idle and worthless souls.	(ای بنده من) پست ترین ناس نفوسی هستند که بی ثمر در ارض ظاهرند و فی الحقیقه از اموات محسوبند بلکه اموات از آن نفوس معطّله مهمله ارجح عند الله مذکور *
82	O MY SERVANT! The best of men are they that earn a livelihood by their calling and spend upon themselves and upon their kindred for the love of God, the Lord of all	(ای بنده من) بهترین ناس آنانند که باقتراف تحصیل کنند و صرف خود و ذوی القربی نمایند حبّاً لله ربّ العالمین *

worlds.

The mystic and wondrous Bride, hidden ere this beneath the veiling of utterance, hath now, by the grace of God and His divine favor, been made manifest even as the resplendent light shed by the beauty of the Beloved. I bear witness, O friends! that the favor is complete, the argument fulfilled, the proof manifest and the evidence established. Let it now be seen what your endeavors in the path of detachment will reveal. In this wise hath the divine favor been fully vouchsafed unto you and unto them that are in heaven and on earth. All praise to God, the Lord of all Worlds.

عروس معانی بدیعه که ورای پردههای بیان مستور و پنهان بود بعنایت الهی و الطاف ربّانی چون شعاع منیر جمال دوست ظاهر و هویدا شد * شهادت میدهم ای دوستان که نعمت تمام و حجّت کامل و برهان ظاهر و دلیل ثابت آمد دیگر تا همّت شما از مراتب انقطاع چه ظاهر نماید * کذلک تمّت النّعمة علیکم و علی من فی السّموات و الأرضین و الحمد لله ربّ العالمین

* بر اساس نسخه زين المقربين